

زندگانی و شخصیت سیاسی و اجتماعی

میرزا تقیخان امیر کبیر صدر اعظم نامی ایران

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود .

بنام خداوند بخشنده مهربان

«در دوران کوتاه صدارتش خدمات شایانی انجام داد، برای»
«ترقی ایران عزیز نقشه‌های عالی و اساسی طرح نمود، و تنها»
«مقصود نهائیش این بود که ملت ایران را بکاروان تمدن»
«جدید اروپائی برساند» .

از قدیمترین ادوار باستان خدمات برجسته و اقدامات خارق العاده نوابغ
روزگار توجه محققین اجتماعی را باین نکته معطوف داشته ، که شخصیت آنان را
از نظر فلسفی و اجتماعی تحلیل نمایند .

بطور کلی شخصیت های سیاسی بر اثر نبوغ و استعداد ذاتی ، در صورت وجود
موقعیت های لازم و شرایط مناسب و مساعد میتوانند در سر نوشت اجتماعات بشری
تأثیر عمیقی بنمایند . چنانکه نقشه‌هایی که تا بحال نوابغ سیاسی دنیا برای تحوّل
اوضاع اجتماعی کشیده‌اند ، کما بیش مؤثر بوده و تاریخ بشریت شاهد است در صورتی
که بعدها جوانی در کار نیامده ، تا مدتی جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند .
منتها باید در نظر داشت نکته جامعه ، شخصیتی را بازرز میگردانند که بر وفق مسیر
اجتماعی آن عمل کند ، و شخصیت‌هایی که علیه آن بمبارزه بردارند مساهمیشان هیچ

گشته، باشکست قطعی مواجه خواهند شد.

شاهد مثال ناپلئون کبیر و لویی شانزدهم، رجال سیاسی قرن هیجدهم فرانسه میباشند، که از آنجا یکباره اولی نقش موافقی در صحنه جامعه انقلابی فرانسه داشت، نیروی اجتماعی از او پشتیبانی نمود و استعدادش را بارز و پدیدار ساخت، و دومی که نقش مخالفی داشت با نیروی همان نهضت نیست و نابود گردید.

در تاریخ ایران شخصیت‌های سیاسی بسیار بوده‌اند. چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی، وزیر هلاکو خان مغول و خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر غازان خان و الجایتو، که هر يك بنوبه خود با حسن تدبیر در عمران و آبادی ایرانب و ترمیم خرابیهای وارده از حمله مغول کوشیده‌اند، در زمره مردانی بشمار میروند که برای ایراز شخصیت سیاسی شان موقعیت‌های مناسبی (۱) در جامعه وجود داشته است. و اگر این موقعیت‌ها در کار نبود، هر آینه مثل سایر افراد فهمیده و با سواد این کشور ستم‌دیده طعمه شمشیر مغول می‌گشتند. و حال آنکه تاریخ شاهد است که بر اثر توجه سلاطین مغول بآنان، گذشته از اینکه حیات شان تا مدت مدیدی از خطر مرگ محفوظ ماند، اساساً با موقعیت‌هایی مواجه گردیدند، که تمامی آنها بسود ایران تمام شد. زیرا حتی توانستند با نیروی تدبیر و هوش پادشاهان درنده خوی مغول راتا حدی تحت تأثیر افکار بلند خویش قرار دهند، و در نتیجه مساعی خود تا اندازه‌ای موجبات تقویت بنیه مالی و معنوی و علمی و ادبی و هنری ایران را که از زمان حمله چنگیز خان رو بضعف نهاده بود فراهم گردانند.

اما بر عکس میرزا ابو القاسم قائم مقام صدراعظم محمد شاه و میرزا تقی خان امیر کبیر صدراعظم ناصرالدین شاه از رجالی محسوب میشوند که برای ایراز شخصیت سیاسی شان موقعیت‌های مناسبی در جامعه وجود نداشته و با این حال بمصداق (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) باوجود

(۱) یکی از این موقعیت‌های مناسب هر آینه توجه شاهان مغول بعلم و هنر بوده و چون خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله از دانشمندان نامدار این کشور بوده‌اند لذا طرف توجه اخلاف چنگیز قرار گرفته و بدین وسیله توانسته‌اند استعداد خود را بارز گردانند.

موانع بسیار باز هم در دوران کوتاه زمامداریشان خدمات شایانی انجام داده و نقشه های اساسی طرح نموده اند و تمام همشان مصروف بر این بوده که ملت ایرانی را بکاروان تمدن جدید اروپایی برسانند.

اینک از آنجا می که در نظر دارم تنها در باره زندگانی و شخصیت سیاسی امیر کبیر گفتگو کنم لذا از تشریح و تحلیل شخصیت سیاسی قائم مقام صرف نظر مینمایم، تا گفتار بطول نیانجامد و ملال خاطر خوانندگان فراهم نیاید. با در نظر گرفتن مقدمه سابق الذکر باید متوجه بود که امیر کبیر در عصری ظهور کرد که سر تا سر کشور دچار ناامنی گشته و عمال خود خواهی مصدر کار بودند، از طرفی سیستم فتودالیسم یا روش ملوک الطوائفی در اغلب از نقاط ایران بوسیله بعضی از ایلات و عشایر خود سر حکم فرما بود، خزانه مملکت تهی و خرج و دخل کشور توازنی نداشت، سیاست داخله و خارجه خراب و رقابت های شدید بینگانگان خاک ایران را تهدید میکرد، بالاخره وجود مشتی از عناصر چاپلوس و بیسواد و دور از مبانی سیاست که حلقه وار دور شاه را فرا گرفته بودند و جز جلب منافع شخصی کوشش دیگری نداشتند، پیش از هر چیز سد راه این مصلح بزرگ می بودند. و پوشیده نیست که با وجود این اوضاع، کسانی در این آشوب و هرج و مرج عمومی قدرت عرض اندام داشتند که در سلك اکثر متنفذین آن زمان منتظم گردند. بدیهی است مصلحی نظیر امیر کبیر با آن افکار بلند و نقشه های اساسی که برای بهبود اوضاع ملک و ملت ایران کشیده بود بدون از بین بردن نفوذ متنفذین فاسد و مغرض و کوتاه کردن دست خائنین از کارهای حساس مملکت و تاحدی پیش گرفتن سیاست خشونت آمیز نمی توانست با افکار خود جامعه عمل بیوشاند. از طرفی برای او ممکن نبود، که بکه و تنها و بدون یار موافق، در مقابل آن همه دعیان و دشمنان و درخیمانی که هر لحظه در پی فرصت بودند تا در نتیجه کار شکنی و سمایت و غمازی اقداماتش را فلج نمایند استقامت ورزد.

این بود که با وجود آن همه کوشش های فراوان و فداکاریهای بیشمار نظر بفراهم نبودن موقعیت مناسب بالاخره موفق نگردید کاروان اصلاحات ایران عزیز را با آخرین مرحله موفقیت برساند و در زمانی از صدارتش نگذشت که اعلام سقوط

و اعدامش در صفحات تاریخ منعکس و بسر نوشت بستک (۱) فیلسوف نامی روم دچار گردید. چه آن مردمان خاמן بقدری از او در نزد شاه بی تجربه حاجار سعایت کردند، که در نتیجه شاه را از اقدامات خیر خواهانه و اصلاح طلبانه اش خائف و ترسان گردانیده و سر انجام دست نابکاران را بخونش خضاب و شریانهای آندودستی را که نور مدت کوتاه زمامداریش شب و روز مشغول طرح نقشه های اصلاحی برای این کشور بود بعنوان پاداش قطع کردند و با این جنایت بزرگ، خیانت بزرگی را در باره ملت ایران مجری ساختند.

شرح احوال صدر اعظم نامی ایران که تاریخ در زمره رجال نامداریش در آورده بقدری جاذب و خیره کننده است، که هر صفحه اش بلا تردید دقائق متوالی خواننده را بخود مشغول و دیک احساسات وطن پرستیش را بجوش می آورد.

همانطوریکه اشاره شد تاریخ قرن اخیر نه تنها امیر کبیر را در ردیف مردان بزرگ ایران در آورد، بلکه رجال دیگری نیز امثال قائم مقام (۲)

(۱) Sénèque فیلسوف نامی روم و معاصر نرون امپراطور جابر رومی بوده است، که با مشاهده جنایات شرم آور این پادشاه سفاک بالاخره آتش خشمش زبانه کشید و از طرفی از آنجاییکه اصلاح طبع خونخوار او را از حیطة قدرت خویش خارج میدید، در یک توطئه نهانی بر ضد امپراطور شرکت کرد. ولی متاسفانه توطئه کشف و با قتل هم سوگندان تصدیقش نقش بر آب و بیکم نرون محکوم بخود کشی گردید بدین ترتیب: که گرمابه ای تهیه دید و خود در حمام هستی آن دراز کشید، آننگاه بدون تریس و تردید، رگهای بازوان را بکشد و در حالیکه خون زیادی از او رفت چشم از جهان فرو پوشید.

۲ - قائم مقام از رجال بود، که گذشت از خدماتی که در راه تنظیم ارتش بروش اروپائی و مجاهدتی که در باب جلوگیری از مطامع روسهای تزاری در مورد فراراده ترکانچای نمود، نسبت بادبیات زبان فارسی نیز خدمات شایانی انجام داد که میتوان گفت تقریباً نظیر میان خدماتی بوده که شکسپیر بادبیات انگلیس و ویکتور هوگو بادبیات فرانسه و تولستوی بادبیات روسی نموده اند.